بالای ناقه موی مرا باد می کشید

پایین ناقه چکمه سرم داد می کشید

بالای ناقه زلف گره خورده داشتم

پایین ناقه چادر آزرده داشتم

بالای ناقه غصه ی روبنده داشتم

پایین ناقه عمه ی شرمنده داشتم

بالای ناقه مقنعه ی پاره داشتم

پایین ناقه تاول آواره داشتم

بالای ناقه کاربه تحقیر می کشید

پایین ناقه پهلوی من، تیر می کشید

بالای ناقه غربت گودال دیده ام

پایین ناقه گریه ی خلخال دیده ام

بالای ناقه گرد سرت شاپرک شدم

پایین ناقه نقشه ی راه فدک شدم

بالای ناقه اشک علمدار دیده ام

پایین ناقه کوچه و بازار دیده ام

بالای ناقه خون جگری بود و کعب نی

پایین ناقه دربه دری بود و کعب نی

بالای ناقه خم شدم ازبارغم پدر

پایین ناقه نیمه شبی گم شدم پدر

بالای ناقه شام بلا بود و عمه ام

پایین ناقه طشت طلا بود و عمه ام

بالای ناقه سنگ سرم را شکست و رفت...

پایین ناقه زجر پرم را شکست و رفت....

بالای ناقه بی هدفم پرت کرده است

پایین ناقه نان طرفم پرت کرده است

بالای ناقه حرمله با سنگ زد مرا

پایین ناقه دختراو چنگ زد مرا

بالای ناقه بخت بد آورده داشتم

پایین ناقه چشم وَرَم کرده داشتم

بالای ناقه نیزه ی تو بدبیار بود

پایین ناقه صحبت بُرد قمار بود

بالای ناقه خارجی ام؛ تا صدا زدند!

پایین ناقه پیرزنان عمه را زدند

**(وحيد قاسمي)**